

مطالعه تطبیقی حکم سرقت از بیت‌المال در فقه مذاهب اسلامی و قانون مجازات اسلامی

فرزاد پارسا،^۱ سهیلا رستمی،^۲ مهرانگیز روستایی^۳
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۸/۱۹)

چکیده

حرمت مال افراد و صیانت از مالکیت، در همه نظامهای تقنینی یکی از اهداف مورد نظر قانونگذار و حتی در نگاه برخی فلاسفه قرارداد اجتماعی، تنها ضرورتی است که تشکیل دولت و صرف نظر کردن از بخشی از آزادی فردی و واگذاری آن به دولت را توجیه می‌کند. در حقوق کیفری اسلام نیز در کنار حفظ دین، نفس، نسل و عقل به عنوان یکی از مقاصد شریعت ذکر شده است. خزانه مسلمین، شاه‌رگ اصلی نظام اقتصادی کشور و نیازمند صیانت از دستبرد و تعدی است. در حقوق کیفری اسلام، تعدی به حق مالکیت افراد، با مجازاتهای سنگین حدی و تعزیری پاسخ داده می‌شود تا مانع از دارا شدن غیر عادلانه و به تبع آن فساد اقتصادی در جامعه گردد. برداشتهای متفاوت از عنوان و مصادیق بیت‌المال و وجود برخی شبهات در انطباق تعریف و شروط سرقت حدی از اموال خصوصی بر دستبرد به بیت‌المال، سبب شده برخی فقها این تعدی را همان سرقت مستوجب حد دانسته و برخی دیگر آن را نه سرقت حدی، بلکه موجب تعزیر بدانند و برخی تفصیل و تفکیکهای خاصی را در رویکرد فقهی خود در این خصوص ارائه کنند. قانونگذار هم این جرم را سرقت حدی ندانسته است، گرچه از طرق دیگری و از باب افساد فی الارض و یا با تعزیرات مختلف، چتر حمایت کیفری خاص خود را بر این جرم گسترانده است. رأی مختار، دیدگاه قائلان

۱. دانشیار دانشگاه کردستان (نویسنده مسئول) / farzad4083@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه کردستان / rostamisoheila@gmail.com

۳. استادیار دانشگاه ملایر / m.roustaie@gmail.com

به تفصیل و لزوم اشتغال عنوان سرقت حدی بر دستبرد به بیت‌المال در صورت وجود شرایط سرقت حدی و بازنگری در قانون مجازات اسلامی در این خصوص است.

کلیدواژه‌ها: سرقت، فقه مذاهب، بیت‌المال، حرز، مالکیت.

طرح مسئله

صیانت و حفاظت از اموال در نگرش دینی و احکام اسلامی به اندازه‌ای دارای اهمیت است که در زیرمجموعه ضروریات خمس قرار گرفته و از پنج موردی است که حفظ و رعایت آن واجب دانسته شده و کسی حق تعدی و تجاوز بر اموال خصوصی و عمومی را - و لو کم - ندارد؛ خواه صاحب مال مسلمان باشد یا غیرمسلمان؛ زیرا خدای متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال همدیگر را به ناروا نخورید مگر آنکه داد و ستدی با تراضی یکدیگر، از شما [انجام گرفته] باشد و خودتان را مکشید، زیرا خدا همواره با شما مهربان است» (نساء/۲۹). بر این حرمت در سنت پیامبر ﷺ نیز تأکید شده است: «إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ كَحَرْمِهِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا» (بیهقی، ۱۴۲۴ق، ۵/۲۴۶).

تعرض به اموال در هر شکلی ممنوع است و باید توسط فرد متعدی جبران خسارت شود و هنگامی که با سوءنیت و قصد مجرمانه صورت گیرد عنوان سرقت را به خود گرفته و علاوه بر جبران خسارت وارده، کیفر تعدی به مالکیت نیز در انتظار سارق خواهد بود.

هر مالی خواه خصوصی یا عمومی، ممکن است در معرض تعدی قرار گیرد. اموال خصوصی یعنی اموالی که مالک مشخص و معین دارند، اولین مصداقی از مال است که به ذهن متبادر می‌شود. در کنار آن، اموال عمومی قرار دارد که در نظام مالی اسلامی، بیت‌المال نامیده می‌شود و نظام و قانون خاصی بر آن حاکم است و مصادیق و مصارف مشخصی دارد. بیت‌المال از نهادهای حساس و تأثیرگذار بر اقتصاد کشور است و از مهمترین پشتوانه‌های مالی حکومت اسلامی به‌شمار می‌آید که در واقع پایه و اساس برنامه‌ریزی اقتصادی دولت را تشکیل می‌دهد. بنابراین چنانچه بیت‌المال دچار کجروی و انحراف گردد برنامه‌های اقتصادی دولت نیز با مشکل مواجه خواهد گردید و وضعیت معیشت شهروندان به خطر خواهد افتاد. تعدی به حق مالکیت در حوزه اموال خصوصی، چنانچه در شمول تعریف

سرقت قرار گیرد، دارای مجازات مشخص حدی، یعنی قطع دست است و در صورت نداشتن برخی شرایط سرقت حدی، مشمول تعزیر است. اما در بحث دستبرد به بیت‌المال و اموال عمومی، چون مالک مشخصی وجود ندارد و مصادیق بیت‌المال همیشه به روشنی قابل شناسایی نیست و مشارکت همگانی در مالکیت آن متصور است، شبهه ایجاد شده و سبب اختلاف آراء و نظریات و رویکردها در خصوص نوع جرم شده است. لذا این پژوهش با این سؤالات مواجه است:

آیا تعدی و دستبرد به اموال مشمول تعریف بیت‌المال، واجد عنوان مجرمانه سرقت حدی است؟

فقه‌های مذاهب و قانونگذار چه رویکردی در خصوص این مسئله دارند؟

مستند و تکیه‌گاه استدلالی آنان در این خصوص چیست؟

پاسخ‌گویی به این سؤالات از طریق تبیین دیدگاه و رویکرد فقه‌های مذاهب و نحوه انعکاس این جرم در قانون مجازات اسلامی، پرداختن به شبهات قابل اعتنا در این قضیه و تحلیل محتوای اقوال و ادله از اهدافی است که این پژوهش به صورت تطبیقی و در یک فرایند کیفی در پی طرح و تجزیه و تحلیل آنهاست.

مفهوم سرقت

سرقت در لغت مأخوذ از سَرَقَ و به معنی «برداشتن مال دیگری به صورت مخفیانه از حرز مناسب» است (جرجانی، ۱۴۰۳ق، ۱۱۸؛ ابن‌فارس، ۱۳۹۹ق، ۱۵۴/۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۴۰۸؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ۸۹۳). بر اساس تعاریفی که فقها بیان نموده‌اند، سرقت در اصطلاح عبارت است از این‌که شخصی مالی را از حرز متناسب آن بردارد، به شرط اینکه مخفیانه و پنهانی، به اندازه حد نصاب سرقت و بدون وجود شبهه و با رعایت شرایط آن باشد (ابن‌همام، بی‌تا، ۳۵۴/۵؛ سمرقندی، ۱۴۰۵ق، ۱۵۴/۳-۱۴۹؛ خرسی، بی‌تا، ۹۱/۸؛ انصاری، ۱۳۵۰ق، ۵۰۳-۵۰۵؛ خطیب شربینی، ۱۹۹۴م، ۴۶۵/۵؛ جوینی، ۱۴۲۸ق، ۲۳۰/۱۷-۲۲۱؛ بهوتی، بی‌تا، ۱۲۹/۶؛ ابن‌قدامه، ۱۴۰۵ق، ۱۰۴/۹؛ ابن‌حزمه طوسی، ۱۴۰۸ق، ۴۱۷/۱؛ طوسی، ۱۴۲۸ق، ۲۲/۸؛ طوسی، بی‌تا، ۱۶۹/۶). در فقه هنگامی که لفظ سرقت به طور مجرد استفاده می‌شود، غالباً سرقت حدی مد نظر است و برای سایر ربایش‌های غیر حدی، معمولاً الفاظ دیگری مانند استلاب، اختلاس، نهب، غصب و مانند آن به کار برده

شده است. قانونگذار قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۰، قید پنهانی بودن را در تعریف سرقت آورده بود^۴ که موهم لزوم وجود این شرط در سرقت به طور مطلق بود، اما در سال ۱۳۹۲، به درستی قید مذکور را از تعریف سرقت حذف کرده و بدین ترتیب تعریفی را به کار می‌گیرد که جامع سرقت حدی و تعزیری باشد^۵ و سپس مخفیانه بودن را به عنوان یکی از شرایط سرقت حدی در کنار ۱۳ شرط دیگر در ماده ۲۶۸ آورده است.

ارکان سرقت

قدر متیقن تعاریف ارائه شده این است که سرقت مستوجب حد دارای پنج رکن است و هر کدام از این ارکان دارای شرایط مختص به خود است:

۱. سارق: مباشر سرقت باید بالغ و عاقل، قاصد و دارای نیت، مختار، عالم به تحریم سرقت، غیر مضطر و بی‌نیاز به مال مسروق بوده و خویشاوند مسروق منه و یا در شمار ذوی الارحام نباشد (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ۹/۱۴۰؛ ابن‌فراء، ۱۴۳۱ق، ۲۶۶؛ دسوقی، بی‌تا، ۳۳۴/۴؛ رملی، ۱۴۰۴ق، ۷/۴۶۲؛ بلخی، ۱۳۱۰ق، ۲/۱۷۶؛ طوسی، بی‌تا، ۷۱۶-۷۱۴؛ نجفی، بی‌تا، ۴۷۶/۴۱ و ۵۰۸؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۱۳/۲۱۶-۲۱۳؛ میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲ش، ۲۸۴-۲۶۳). سارق گاهی به صورت مباشرت اقدام به خروج مال از حرز می‌کند و گاهی به تسبیب اقدام به این عمل می‌کند که فقها آن را «الأخذ بالتسبیب» نامیده‌اند، مانند اینکه مال را سوار بر حیوانی کرده و به این طریق بیرون ببرد. اما در هر دو صورت وی مباشر تلقی شده و در صورت توافر دیگر شرایط حد بر وی جاری می‌شود. لکن برخی صور نوع دوم محل اختلاف فقها است (ابن‌همام، بی‌تا، ۵/۴۲۰-۴۱۷؛ سرخسی، ۱۴۱۴ق، ۹/۱۴۸؛ کاسانی، ۱۴۰۶ق، ۷/۶۵؛ حطاب، ۱۴۱۲ق، ۶/۳۰۹؛ رملی، ۱۴۰۴ق، ۷/۴۳۷؛ ابن‌قدامة، ۱۴۰۵ق، ۱۰/۲۵۹؛ بلخی، ۱۳۱۰ق، ۲/۱۷۹). ماده ۲۷۲ قانون مجازات اسلامی نیز اشعار می‌دارد که خارج ساختن مال از حرز توسط مجنون، طفل ممیز، حیوان یا هر وسیله بی‌اراده‌ای در حکم مباشرت است.

۴. ماده ۱۹۷: سرقت عبارت است از ربودن مال دیگری به طور پنهانی.

۵. ماده ۲۶۷ ق.م.ا.: سرقت عبارت از ربودن مال متعلق به غیر است.

۲. مال مسروق: ویژگیهای مال مسروق به دو دسته اجماعی و اختلافی قابل تقسیم‌بندی است: محترم بودن، ارزش مالی داشتن و رسیدن به حد نصاب لازم، از جمله شرایطی است که بر آنها اجماع وجود دارد. در مقابل، مالک خصوصی داشتن و غیرمشترک بودن با سارق از جمله شروط مورد اختلاف است و فقدان شبهه حق داشتن برای مالک از جمله شروطی است که در همه حدود به موجب قاعده «تدرأ الحدود بالشبهات» باید وجود داشته باشد (ابن‌همام، بی‌تا، ۳۵۴-۳۶۱/۵؛ سرخسی، ۱۴۱۴ق، ۱۴۷/۹؛ ابن‌عابدین، ۱۴۱۲ق، ۸۵/۴؛ بلخی، ۱۳۱۰ق، ۱۷۹/۲؛ بهوتی، بی‌تا، ۶۷۵-۶۷۴؛ کاسانی، ۱۴۰۶ق، ۷۱/۷-۶۷؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۲۱۷/۱۳-۲۱۶؛ شیخ‌الاسلام، ۱۳۷۹ش، ۲۴۵/۲-۲۴۴).

۳. مسروق‌منه: کسی که مال از وی سرقت می‌شود باید معلوم و مشخص، معصوم‌المال و دارای مالکیت صحیح بر مال بوده و مال را مطالبه نماید (بعلی، ۱۴۲۳ق، ۷۶۷/۲؛ کاسانی، ۱۴۰۶ق، ۷۱/۷).

۴. ربایش پنهانی مال: سارق باید مال مسروق را به صورت پنهانی و مخفیانه از مالکیت مالک خارج کرده و به مالکیت خویش درآورد (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ۶۶/۷؛ سرخسی، ۱۴۱۴ق، ۱۴۷/۹؛ خطاب، ۱۴۱۲ق، ۳۱۰/۶؛ ترابی شهرضایی، ۱۳۹۰ش، ۳۵/۳؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۷ق، ۴۸۳/۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۲ق، ۳۷۵/۲). منظور از قید «مخفیانه» یا «پنهانی» آن نیست که مال باخته یا دیگران به هیچ وجه نباید شاهد ارتکاب سرقت بوده باشند، بلکه منظور از آن توسل سارق به «پنهان‌کاری» است (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲ش، ۳۰۲).

۵. اخذ مال از حرز: مال مسروق باید از حرز متناسب آن برداشته شود. حرز معمولاً به حرز مکانی گفته می‌شود؛ یعنی جایی که معمولاً مال مردم در آن نگهداری می‌شود. اما علاوه بر آن، می‌تواند شخصی باشد که مسئول نگهداری و نگهداری در امر حفظ مالی است (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ۱۴۷/۹؛ ابن‌عابدین، ۱۴۱۲ق، ۸۵/۴؛ ابن‌همام، بی‌تا، ۳۸۰/۵؛ بلخی،

۶. در مورد حد نصاب سرقت اختلاف نظر فقهی وجود دارد: فقهای شافعیه و مالکیه و حنبلیه و امامیه حد نصاب سرقت را یک چهارم دینار یا سه درهم (ماوردی، بی‌تا، ۳۳۱/۱؛ خطیب شربینی، ۱۴۱۵ق، ۴۶۵/۵؛ خرقی، ۱۴۱۳ق، ۱۳۵/۱؛ مالک بن انس، ۱۴۱۵ق، ۵۲۶/۴؛ خمینی، ۱۴۱۶ق، ۴۸۴/۲؛ نجفی، بی‌تا، ۴۹۵/۴۱)، فقهای حنفیه آن را یک دینار یا ده درهم (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ۱۳۷/۹) و ابن‌بابویه (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق، ۶۴/۴) و برخی از متأخران امامیه نصاب را خمس دینار و عمّانی آن را یک دینار کامل دانسته‌اند (ترابی شهرضایی، ۱۳۹۰ش، ۷/۳).

۱۳۱۰ق، ۱۷۹/۲؛ خطیب شربینی، ۱۴۱۵ق، ۴۷۴/۵؛ بهوتی، بی تا، ۱۳۵/۶-۱۳۴؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸ق، ۴۱۷/۱). بنابراین حرز موضوعی عرفی است و برای تشخیص حرز متناسب باید به عرف رجوع کرد.^۷

مفهوم و مصادیق بیت‌المال

تاریخچه بیت‌المال به صدر اسلام و زمان تشکیل حکومت اسلامی و به وجود آمدن منابع مالی جدید از جمله غنایم جنگی و خمس و خراج و جزیه و انفال و طرح بحث اهمیت وضع قواعد لازم برای حفاظت از اموال عمومی باز می‌گردد. در آن زمان از بیت‌المال با عناوین «بیت مال الله» و «بیت مال المسلمین» یاد می‌شد. سپس تعبیر «بیت‌المال» جانشین آن شد و همان معنی را افاده کرد و به تدریج بر «اموال عمومی مسلمانان» نیز اطلاق شد که شامل وجه نقد، اشیای منقول، اراضی و غیره بود. بعد از تأسیس نهاد بیت‌المال و برقراری دیوانهای اداری، بیت‌المال به صورت مؤسسه مالی ناظر بر درآمدها و مصارف دولت اسلامی درآمد و از آن پس نیز، همان مالیه نظام اسلامی بود (ماوردی، بی تا، ۲۶۰؛ ابن فراء، ۱۴۳۱ق، ۲۵۱).

بیت‌المال که بدان خزانه اسلام نیز گفته می‌شود (شرتونی، ۱۴۰۳ق، ۶۹/۱) به اعتبار مکان و ارزش تعریف شده است و از یک منظر محل نگهداری اموال منقول متعلق به عموم مردم است که در اداره دولت هزینه می‌شود (ماوردی، بی تا، ۳۱۵؛ ابن فراء، ۱۴۳۱ق، ۲۵۱) و جایی است که در آن مالی را گذارند که همه مسلمانان در آن حقی داشته باشند (ماوردی، بی تا، ۲۶۰؛ ابن فراء، ۱۴۳۱ق، ۲۵۱). از منظر دیگر، مکان و محل خاصی برای نگهداری موضوعیت ندارد، بلکه جهتی است که اموال عمومی در آن راستا هزینه می‌شود، مانند مصلحت مسلمین (طوسی، ۱۴۲۸ق، ۱۴۶/۱) و مالی است که همه مسلمانان در آن سهمی داشته باشند.

در یک تقسیم‌بندی دیگر، بیت‌المال به بیت‌المال مسلمین و بیت‌المال امام تقسیم شده است. تفاوت میان این دو بیت در این است که مالک بیت‌المال مسلمین عموم مسلمین اند و محل هزینه‌کرد آن، جامعه اسلامی و امور مرتبط با مصالح عموم مسلمین است و افراد

۷. در ماده ۲۶۹ قانون مجازات اسلامی، به هر مکان متناسبی که مال عرفاً در آن از دستبرد محفوظ می‌ماند حرز اطلاق می‌شود.

مسلمان در آن سهمی ندارند. در حالی که بیت‌المال امام متعلق به منصب امام است و اختیار اموال آن به دست امام و حاکم اسلامی است و اموال متعلق به بیت‌المال امام متعلق حق افراد قرار می‌گیرد. بر طبق این تقسیم‌بندی، بیت‌المال مسلمین نیز خود به دو دسته تقسیم می‌شود: اموالی که متعلق به عموم مسلمانان است و اموالی که به صنف خاصی از مسلمانان تعلق دارد، مانند زکات که به فقرا تعلق می‌گیرد. بیت‌المال امام نیز عبارت است از اموال متعلق به امام که از آن به اموال دولت هم یاد می‌شود (حلی، ۱۴۱۴ق، ۱۸۴/۹). مانند انفال که خود دارای مصادیقی است (ابن‌اثیر، ۱۳۶۴ش، ۹۹/۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۸ق، ۵۲۷/۹؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ۹/۷).

تعریف بیت‌المال به مکان نگهداری اموال و درآمدهای دولت اسلامی، امروز جای خود را به اموالی داده است که متعلق به همه افراد است و غالباً بر اموال عمومی و دولتی صدق می‌کند. تعلق بیت‌المال به همه اقشار، به معنای مسئولیت همه در حفظ آن و ممنوعیت مصرف خصوصی آن است.

۱. بیت‌المال در قوانین موضوعه

ورود اصطلاح فقهی بیت‌المال به قانون باعث ایجاد جایگاه قانونی برای این اصطلاح گردیده است. در اصل ۴۵ قانون اساسی، بیت‌المال مترادف با اموال عمومی آمده است و در ماده ۲۶ قانون مدنی نیز کلیه اموال منقول و غیرمنقولی که دولت به عنوان مصالح عمومی و منافع ملی تحت تصرف دارد قابل تملک خصوصی نیست. در این جایگاه قانونی، بیت‌المال و اموال عمومی در یک معنا استفاده شده است؛ زیرا اموال عمومی به اموالی اطلاق دارد که مالک خصوصی نداشته باشد و همه مردم در آن ذی‌حق باشند، مانند آبها و پارکها، جنگلهای عمومی، منابع طبیعی، خطوط انتقال برق و گاز و تلفن و غیره که این موارد از مصادیق بیت‌المال و از منابع درآمدی آن به شمار می‌آیند. در قوانین کیفری نیز بیت‌المال مسئول پرداخت دیه در مواردی^۸ و محل تجمع دیه در برخی موارد دیگر^۹ است.

۸. مانند مواد ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۷، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی.

۹. ماده ۴۵۱ قانون مجازات اسلامی.

۲. مسئولیت نهاد بیت‌المال

مسئولیت نهاد بیت‌المال بر عهده امام و پیشوای جامعه اسلامی، خلیفه و یا سلطان به عنوان رئیس قدرت است و امام نایب مسلمانان در تصرف این اموال است. بعد از خلیفه، نظارت بر این اموال بر عهده نمایندگان خلیفه است (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ۳/۴۷۴). بعد از دوران پیامبر ﷺ و خلفای راشدین اداره بیت‌المال وسعت بیشتری پیدا کرد و خود به عنوان شبکه‌ای گسترده از ادارات جزئی با کارگزاران مختلف گردید؛ از جمله صاحب بیت‌المال، مباشر بیت‌المال، ناظر، متولی دیوان، مستوفی، مُعین، ناسخ، عامل، کاتب، جِهید و شاهد که هر یک از این افراد دارای سمتهای مخصوص به خود بودند (قلقشندی، ۱۹۸۷م، ۳/۵۵۶ و ۵۵۹ و ۲۱۳/۱۱؛ ابن‌ممتی، ۱۴۱۱ق، ۳۰۵-۳۰۱؛ سیوطی، ۱۳۷۱ق، ۱۲۴؛ بیهقی، ۱۴۲۴ق، ۵۸۱/۶؛ جهشیاری، ۱۴۰۸ق، ۳۵).

۳. منابع درآمد بیت‌المال

فقه‌های مذاهب اسلامی درباره درآمدهای بیت‌المال به عنوان منبع اصلی تأمین مخارج دولت اسلامی اختلاف نظر دارند؛ اما به صورت کلی منابع درآمدی بیت‌المال عبارت است از انواع مختلف زکات، خمس اموال منقول به غنیمت گرفته شده، جزیه، خراج اراضی صلحی و عُشری، انفال، خمس معادن، خمس رکاز، فیء، درآمد اراضی و امکنه و تجارت‌های متعلق به بیت‌المال، هبه و تبرع و وصیتهای انجام شده برای بیت‌المال، هدایای داده شده به قضات از جانب کسانی که قبل از تصدی قضاء توسط آن قاضی به این قضات هدیه نمی‌دادند، یا اینکه می‌دادند اما نزد قاضی پرونده داشتند و برخی دیگر از هدایا، مالیات در شرایط خاص، اموال گم شده و بی‌صاحب و اموال اخذ شده از دزدان و افراد شبیه آنان که طالبی برای آنها وجود ندارد و صاحبش را نتوان پیدا کرد، میراث بی‌وارث، غرامتها و اموال مصادره شده و هر مالی که صاحب خاص نداشته باشد (ابن‌عابدین، ۱۴۱۲ق، ۳/۲۲۸ و ۲/۴۳؛ قلیوبی، ۱۴۱۵ق، ۳/۱۳۷ و ۱۸۸؛ ماوردی، بی‌تا، ۳۱۵-۳۱۷؛ بجیرمی، ۱۴۲۰ق، ۳/۱۹۰؛ خطیب شربینی، ۱۴۱۵ق، ۲/۳۷۲؛ ابویوسف، ۱۳۸۲ق، ۵۸-۵۷؛ ابن‌فراء، ۱۴۳۱ق، ۲۳۵؛ ابن‌قدمه، ۱۴۰۵ق، ۶/۴۰۲ و ۳/۲۷ و ۶/۲۸۶؛ ابن‌تیمیه، ۱۹۸۲م، ۲۸/۵۶۸ و ۲۹/۲۶۹؛ ابن‌تیمیه، ۱۴۱۸ق، ۳۴؛ خمینی، ۱۴۲۶ق، ۱۴؛ بحرانی، ۱۴۰۸ق، ۱۲/۴۷۹؛ محقق حلی، ۱۳۸۹ق، ۲/۱۳ و ۱/۱۸۴؛ حلی، ۱۴۱۴ق، ۹/۱۸۴؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ۱/۵۱۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۸ق، ۹/۵۲۷؛

انصاری، ۱۴۱۵ق، ۳۵۴). در عصر حاضر به دلیل تغییر در اقتضائات زمان و ایجاد مناصب و شغل‌های جدید و تولیدات مبتنی بر افکار در منابع درآمدی بیت‌المال نیز تغییراتی ایجاد شده است و منابع طبیعی هم‌چون گاز و نفت، معادن، مالیات، عوارض دریافت گمرکات و تعرفه‌های دریافتی از صادرات و واردات کالا و بسیاری موارد دیگر از منابع درآمدی بیت‌المال محسوب می‌شود.

۴. موارد مصرف بیت‌المال

از جمله مصارف مهم بیت‌المال، رسیدگی به امور مادی نیازمندان و مشمولان زکات، کفن و دفن اموات فقیر، تأمین مایحتاج یتیمان و بیوه زنان نیازمند، کودکان سرراهی، اولاد مستلحق، امور عمرانی کشور، صله‌ها و بخشش‌های حاکم، پرداخت فدیة آزادی اسیران مسلمان و پرداخت برخی از دیات و مواردی از این دست است (ماوردی، بی‌تا، ۳۱۷-۳۱۵؛ سمرقندی، ۱۴۰۵ق، ۳/۳۱۹؛ شافعی، ۱۴۱۰ق، ۵۲/۶ و ۹۳؛ ابن‌مفلح، ۱۴۲۳ق، ۲/۲۱۹ و ۵/۲۲۷-۲۱۶؛ ابن‌حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ۴/۴۷۸؛ بجیرمی، ۱۴۲۰ق، ۲/۴۴۰؛ مرغینانی، ۱۳۵۵ق، ۲۲۶؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق، ۳/۱۶۱ و ۵/۳۳ و ۵/۳۲۴ و ۲/۲۳-۲۲؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ۷۴۱؛ نجفی، بی‌تا، ۴۰/۵۴-۵۱ و ۲۱/۲۱۴ و ۴/۲۶۱ و ۳۲/۲۹۳؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ۱/۲۲۸؛ ابن‌خلدون، بی‌تا، ۱۷۰؛ عسکری، ۱۴۰۲ق، ۱/۱۶۲؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۱۳/۳۶۱؛ صنعانی، ۱۴۰۳ق، ۷/۴۵۱-۴۴۹؛ ابن‌قیم جوزیه، ۱۴۱۸ق، ۱/۱۶۰؛ زرقانی، ۱۴۱۱ق، ۲/۱۸۴؛ بحرانی، ۱۴۰۸ق، ۱۸/۱۵۶؛ خویی، ۱۴۱۰ق، ۱۱۹).

سرقت از بیت‌المال، مصادیق و گونه‌ها

با توجه به تعاریف نظری بخش نخست، سرقت از بیت‌المال یعنی ربودن اموال متعلق به بیت‌المال، اگر عمل روی داده حائز عنوان، ارکان و شرایط مذکور برای سرقت باشد. امروزه با توجه به گستردگی مصادیق مربوط به بیت‌المال و نوع خاص نگهداری از آنها نظیر خطوط انتقال نیرو و انرژی و شراکت دولت و بخش خصوصی یا تعاونی در برخی از این موارد، اطلاق عنوان سرقت بر ربایشها یا برداشتهای غیرمجاز از این اموال و منابع، نیاز به مذاقه در نوع مال ربوده شده دارد؛ زیرا دقت نظر در مصادیق بیت‌المال نشان می‌دهد که با توجه به

تفاوت در ماهیت اموال بیت‌المال، نمی‌توان حکم واحدی را در سرقت از آنها بار کرد. بر این اساس، می‌توان اموال بیت‌المال را به سه دسته تقسیم کرد:

- ۱- اموالی که مشترک میان بیت‌المال و بخش خصوصی یا تعاونی است.
 - ۲- اموالی که در شمار داراییهای عمومی و ملی است.
 - ۳- اموالی که حسب قوانین و نظام موجود، باید صرف مصارف خاصی شود، مانند بودجه‌های خاص دستگاهها و بودجه‌های عمرانی.
- چنان که ذکر شد، شبهه مشترک بودن سارق در مال مسروقه، موجب اسقاط حدود می‌شود. این دسته‌بندی از اموال حاوی این نکته است که اگر سارق به نوعی شبهه مشارکت او در این اموال اثبات گردد و مثلاً کارمند دستگاه خاصی باشد و از بودجه آن سرقت کند، یا عضو یک تعاونی از اموال آن بردارد، شبهه مشارکت خواهد توانست بر حد سرقت تأثیر بگذارد.

حکم سرقت از بیت‌المال از منظر فقه اسلامی

شبهه مالکیت سارق در اموال بیت‌المال، از این جهت که یکی از افراد جامعه تحت پوشش بیت‌المال است، متصور می‌باشد. همین موضوع سبب پیدایش دیدگاه‌های مختلفی در بین علما پیرامون حکم سارق بیت‌المال شده است:

۱. قائلان به عدم وجوب قطع

جمهور علمای اهل سنت - حنفیه، حنابله و شافعیه - و برخی از فقهای امامیه و زیدیه معتقدند دست سارق بیت‌المال قطع نمی‌شود (حلی، ۱۴۱۳ق، ۳/ ۵۵۸؛ شهید ثانی، ۱۴۲۲ق، ۲۰۴؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ۳/ ۴۲؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ۸۰۳؛ سلار دیلمی، ۱۴۰۴ق، ۲۵۸؛ ابن‌زهره حلبی، ۱۴۱۷ق، ۴۳۰؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ۳۷۴/۴؛ سرخسی، ۱۴۱۴ق، ۱۸۸/۹؛ ابن‌قدامه، ۱۴۰۵ق، ۱۳۵/۹؛ خطیب شربینی، ۱۹۹۴م، ۴۷۲/۵؛ شیرازی، بی‌تا، ۳۶۱/۳؛ عمرانی، ۱۴۲۱ق، ۴۷۰/۱۲؛ بهوتی، بی‌تا، ۱۴۲/۶-۱۴۱؛ ابن‌همام، بی‌تا، ۳۷۶/۵؛ جزیری، ۱۴۲۴ق، ۱۶۵/۵؛ ابن‌مفلح، ۱۴۲۳ق، ۱۱۹/۹؛ زحیلی، ۱۴۰۵ق، ۵۴۵۳/۷؛ عوده، بی‌تا، ۵۹۳/۲).

قانون مجازات اسلامی در جرم‌انگاری سرقت و حمایت از مالکیت عمومی و دولتی قائل به این نظر است. این قانون سرقت از اموال دولتی یا عمومی، وقف عام یا وقف بر جهات عامه را به هیچ شکلی سرقت حدی نمی‌داند. این امر به صورت یک قاعده کلی در ماده ۲۶۸ آمده است. این ماده مقرر می‌دارد سرقت در صورتی که دارای تمام شرایط زیر باشد موجب حد است:

(الف) شیء مسروق شرعاً مالیت داشته باشد.

(ب) مال مسروق در حرز باشد.

(ج) مال مسروق از اموال دولتی، یا عمومی، وقف عام و یا وقف بر جهات عامه نباشد. در صورتی که سرقت فاقد هر یک از شرایط موجب حد باشد، حسب مورد مشمول یکی از سرقت‌های تعزیری است (م ۲۷۶ ق.م.ا.).

جرم‌انگاری و مجازات‌دهی سرقت‌های تعزیری موضوع فصل ۲۱ قانون تعزیرات با عنوان سرقت و ربودن مال غیر، مندرج در مواد ۶۵۱ تا ۶۶۷ است. ماده ۶۵۹ این قانون سرقت وسایل و متعلقات مربوط به تأسیسات مورد استفاده عمومی که به هزینه دولت یا با سرمایه دولت یا سرمایه مشترک دولت و بخش غیردولتی یا به وسیله نهادها و سازمانهای عمومی غیردولتی یا مؤسسات خیریه ایجاد یا نصب شده است را مستوجب حبس از یک تا پنج سال می‌داند و چنانچه مرتکب از کارکنان سازمانهای مربوطه باشد به حداکثر مجازات مقرر محکوم خواهد شد.

سرقت اشیاء و لوازم، مصالح و قطعات آثار فرهنگی تاریخی از موزه‌ها و نمایشگاهها، اماکن تاریخی و مذهبی و سایر اماکن تحت حفاظت یا نظارت دولت، خارج از فصل سرقت‌های تعزیری و ذیل فصل نهم قانون تعزیرات تحت عنوان تخریب اموال تاریخی، فرهنگی آمده است. ماده ۵۵۹ مقرر می‌دارد ربایش اموال و اشیای مذکور در صورتی که مشمول مجازات حد سرقت نگردد، مستوجب حبس از یک تا پنج سال است.

این ماده ممکن است به چند شکل تفسیر شود: نخست اینکه سرقت از موزه‌ها و نمایشگاهها و اماکن تاریخی و مذهبی و سایر اماکن تحت نظارت یا حفاظت دولت، در هیچ صورتی حدی نیست؛ زیرا ماده ۲۶۸ قاعده کلی را مطرح کرده و مقرر داشته که سرقت در صورتی حدی است که از اموال عمومی و دولتی نباشد. اموال موجود در موزه‌ها و نمایشگاهها و اماکن تاریخی و مذهبی نیز از اموال عمومی و دولتی هستند و از این رو

سرقَت آنها حدی نخواهد بود. ایراد وارد به این تفسیر این است که بعد از تعیین تکلیف در خصوص شرایط سرقَت حدی در قانون مجازات اسلامی و تصریح به شرط دولتی و عمومی نبودن مال مسروقه، ذکر دوباره این شرط در مواد مرتبط بعدی بلاوجه است.

تفسیر دوم بر مبنای پاسخ به این پرسش صورت می‌گیرد که اگر سرقَت مذکور در این ماده طبق استدلال بالا در هیچ صورتی حدی نیست، چرا قانونگذار اقدام به بیان این قید کرده است که در صورتی که مشمول حد سرقَت نباشد، تعزیر خواهد شد؟ مفهوم مخالف این قید این خواهد بود که سرقَت از موزه‌ها و نمایشگاهها و اماکن تاریخی اگر مشمول عنوان سرقَت حدی شود، موجب قطع ید سارق خواهد بود. یعنی علیرغم تعلق مال به موزه‌ها و نمایشگاهها و اماکن تحت حفاظت دولت ممکن است با جمع سایر شرایط مشمول عنوان سرقَت حدی شود. پاسخی که می‌توان به این پرسش داد این است که اساساً قید «در صورتی که مشمول مجازات حد سرقَت نگردد» ناظر به مالک اموال مسروقه است؛ یعنی ممکن است اشیای موضوع سرقَت در این ماده، مالک غیردولتی و غیرعمومی داشته باشند؛ برای مثال متعلق به سازمان میراث فرهنگی باشند کما اینکه طبق ماده ۵۶۷ تعزیرات در کلیه جرایم مذکور در این فصل، سازمان میراث فرهنگی یا سایر دوایر دولتی برحسب مورد شاکی یا مدعی خصوصی محسوب می‌شود و تنها حفاظت و نظارت آنها با دولت است و این موجب عمومی یا دولتی شدن آن مال نخواهد شد؛ پس سازمان میراث فرهنگی شاکی این دعواست و در صورت جمع سایر شرایط می‌تواند موجب قطع ید سارق شود.

قاتلان برای نظر خود مبنی بر عدم وجوب قطع به ادله زیر استناد می‌کنند:

۱-۱. روایات

از امام علی علیه السلام روایت شده است که می‌فرماید: «لَيْسَ عَلَيَّ مِنْ سُرْقٍ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ قَطْعٌ»^{۱۰} (بیهقی، ۱۴۲۴ق، ۴۸۹/۸). در مورد دیگری ابن مسعود از عمر بن خطاب درباره کسی که از

۱۰. البانی معتقد است این روایت به دلیل وجود قاسم بن عبیدالرحمن در سلسله راویان، دارای ضعف سند است (البانی، ۱۴۰۵ق، ۷۶/۸).

بیت‌المال سرقت نماید سؤال نمود و وی در جواب گفت: «لَيْسَ عَلَيْهِ قَطْعٌ، لَهُ فِيهِ نَصِيبٌ»^{۱۱} (ابن‌ابی‌شیبیه، ۱۴۰۹ق، ۵/۵۱۸).

این دو روایت به صورت صریح حد قطع را از سارق از بیت‌المال منتفی می‌دانند. علاوه بر این چنان که مشاهده می‌شود در روایت دوم علت انتفای حد هم ذکر شده است، چه بیان داشته که سارق چون از بیت‌المال سهم و نصیب دارد، لذا شریک است و همین عامل شبهه شده و حد را از سارق ساقط می‌کند.

سکونی از امام صادق علیه السلام از امام علی علیه السلام نقل می‌کند: «چهار دسته هستند که حد قطع بر آنها جاری نمی‌شود: مختلس، غلول^{۱۲}، سرقت غانم از غنیمت، سرقت اجیر از اموال مستأجر»^{۱۳} (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۷/۲۲۶؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱۰/۱۱۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۸ق، ۲۸/۲۶۸). در این روایت بر خلاف نظر قائلان به تفصیل که در مبحث بعد بدان پرداخته خواهد شد، سرقت غانم از غنیمت از شمول حد سرقت خارج شده است، بدون اینکه مقید به کم یا زیاد شود.

۱-۲. دلیل عقلی

استدلال عقلی این گروه به نوعی تکرار توجیه ذکر شده در روایت «لَيْسَ عَلَيْهِ قَطْعٌ، لَهُ فِيهِ نَصِيبٌ» است، زیرا اینان چنین استدلال کرده‌اند که اموال عمومی در مالکیت عموم است و سارق نیز یکی از افرادی است که در آن مال حق دارد. همین امر سبب حصول شبهه می‌گردد و این شبهه مانع اجرای مجازات قطع دست خواهد شد (ابن‌قدامه، ۱۴۰۵ق، ۱۰/۲۶۸؛ حسینی عمیدی، ۱۴۱۶ق، ۳/۶۵۳؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ۱۰/۵۸۴). پس نمی‌توان این دلیل را یک دلیل مستقل به حساب آورد، بلکه به نوعی تأکید گذاشتن بر دلیل منقول است، هر چند که قویترین دلیل این گروه هم همین است، زیرا اموال عمومی چنان که از اسمش

۱۱. البانی درباره این روایت می‌گوید: میمون بن مهران روایت را به صورت مستقیم از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است؛ در حالی که میمون بن مهران از تابعین است؛ در نتیجه این حدیث مرسل است (همان‌جا).

۱۲. غلول در دو معنای عام و خاص به کار رفته است. معنای عام آن عبارت است از خیانت در چیزی به طور پنهانی و معنای خاص آن عبارت است از خیانت در غنیمت و دزدی از آن پیش از تقسیم (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، واژه الغل؛ فراهیدی، بی‌تا، واژه الغل؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۱۶/۲۰۶).

۱۳. بر اساس آنچه در کتب روایی نقل شده این روایت صحیح است (حلی، ۱۳۸۱ق، ۲۷۵؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۲۶۰؛ طوسی، ۱۴۱۷ق، ۱/۱۵۰؛ خویی، ۱۴۱۳ق، ۱/۳۱۸-۳۱۷ و ۱۱/۱۹۴).

پیداست متعلق به عموم است و در مالکیت همه می باشد و چنان که در شروط سرقت حدی ذکر شد، سارق نباید شریک در مال باشد یا شبهه مالکیت داشته باشد. لذا همین مسئله ایجاد شبهه کرده و چنان که می دانیم حدود به وسیله شبهات ساقط می گردند.

۲. قائلان به وجوب قطع

مالکیه (در دیر، ۱۴۱۰ق، ۵۷۵/۴؛ صاوی، بی تا، ۴۷۵/۴)، برخی از فقهای معاصر امامیه از جمله سیستانی (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۴ش، ۲/۲۴۴)، رأی مرجوح شافعیه، حماد و ابن-منذر و قول مختار ابن حزم (ابن همام، بی تا، ۳۸۶/۵؛ قاضی عبدالوهاب، بی تا، ۱۴۲۲؛ ابن-قدمه، ۱۴۰۵ق، ۲۸۱/۱۰؛ قلیوبی، ۱۴۱۵ق، ۱۹۰/۴؛ سرخسی، ۱۴۱۴ق، ۱۸۸/۹؛ مالک بن انس، ۱۴۱۵ق، ۵۲۹/۴؛ خطیب شربینی، ۱۹۹۴م، ۴۷۲/۵؛ زحیلی، ۱۴۰۵ق، ۵۴۵۳/۷؛ ابن حزم، بی تا، ۳۲۹/۱۱-۳۲۷) این است که اگر کسی از بیت المال سرقت نماید، حد سرقت بر او جاری خواهد شد و قطع ید واجب است، استناد این گروه به ادله زیر است:

۲-۱. قرآن

این گروه معتقدند آیه «السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» و مرد و زن دزد را به [سزای] آنچه کرده اند، دستشان را به عنوان کیفری از جانب خدا ببرد، و خداوند توانا و حکیم است. «(مائده/۳۸) به صورت عام وارد شده و هیچ تفاوتی میان اموال عمومی و خصوصی قائل نشده و صرفاً عمل سرقت را مد نظر قرار داده است (ابن همام، بی تا، ۳۸۶/۵؛ خطیب شربینی، ۱۹۹۴م، ۴۷۲/۵؛ ابن قدمه، ۱۴۰۵ق، ۲۸۱/۱۰؛ زحیلی، ۱۴۰۵ق، ۵۴۵۳/۷؛ ابن-حزم، بی تا، ۳۲۹/۱۱-۳۲۷). لذا ترجیح یکی از این اموال بر دیگری، ترجیح بلامرجح است.

۲-۲. روایات

پیامبر ﷺ فرموده اند: «لَعَنَ اللَّهُ السَّارِقَ، يَسْرِقُ الْبَيْضَةَ فَتُقَطَّعُ يَدُهُ، وَيَسْرِقُ الْحَبْلَ فَتُقَطَّعُ يَدُهُ» (مسلم، بی تا، ۱۱۴/۳). بر اساس این حدیث، پیامبر ﷺ سارق را نفرین نموده و تفاوتی قائل نشده که شخص تخم مرغ بدزدد و یا شتر؛ چه در هر صورت مجازات قطع ید بر روی او اجرا خواهد شد.

دیگر روایت مورد استناد این گروه، روایتی از محمد بن حسن بن حسین بن سعید از فضاله از ابان از عبدالرحمن بن ابی عبدالله است که می گوید: «از امام صادق ﷺ درباره

کلاهخودی که امیرالمؤمنین علیه السلام به سبب آن دست قطع نمود، پرسیدم. حضرت فرمودند کلاهخود آهنینی بود که مردی از غنیمت سرقت کرده بود و حضرت دست او را قطع نمودند» (طوسی، ۱۴۰۷، ق، ۱۰/۱۰۵؛ طوسی، ۱۳۹۰، ق، ۴/۲۴۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۸، ق، ۲۸/۲۸۸). این روایت که در خصوص حد قطع دست به دلیل سرقت از غنیمت است بر اساس سند، راویان آن ثقه و در نتیجه روایت صحیح است؛ هرچند برخی از فقها به ضعف ابان بن عثمان در این روایت رأی داده‌اند (طوسی، بی تا، ۱۵۰؛ طوسی، ۱۴۲۷، ق، ۳۵۵؛ کشی، بی تا، ۳۵۲؛ شوشتری، بی تا، ۱/۱۱۶؛ حائری مازندرانی، ۱۴۱۶، ق، ۱/۱۴۳-۱۳۶).

۲-۳. دلیل عقلی

بیت‌المال متشکل از اموالی است که در حرز واقع شده و هیچ کس قبل از نیاز به آن حق تصرف و استفاده از آنها را ندارد (ابن‌همام، بی تا، ۵/۳۷۶ و ۳۶۹-۳۶۸؛ قاضی عبدالوهاب، بی تا، ۱۴۲۲). نیز بر اساس آنچه در کتب فقهی آمده است هیچ کس حتی حکام اجازه تصرف در اموال عمومی را ندارند و در این زمینه به حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله استناد کرده‌اند که می‌فرماید: «مَنْ أَخَذَ شَيْئاً مِنَ الْأَرْضِ بغيرِ حَقِّهِ طَوَّفَهُ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ» (بخاری، ۱۴۲۲، ق، ۴/۱۰۷). ابویوسف در این باره گفته است: اگر آب از جزیره‌ای در دجله فاصله بگیرد، برای هیچ کس حتی حاکم نیز جایز نیست که در آن جزیره دخل و تصرف نماید (ابویوسف، ۱۳۸۲، ق، ۱۰۰-۹۹). لذا چون شرایط سرقت فراهم است لازم است که حد سرقت بر این عمل جاری گردد.

علاوه بر این، اگر در کیفر سارق از بیت‌المال تسهیل قائل شویم و آن را از شمول حد خارج کنیم، خوف این می‌رود که مجرمین به خاطر این موضوع در دست‌اندازی به اموال عمومی جری شده و به راحتی جرئت دست‌اندازی به بیت‌المال را به خود بدهند. این موضوع زمانی نمود بیشتر می‌یابد که در خصوص بیت‌المال رعایت کافی نشده و قوانین بازدارندگی کافی را نداشته باشند، یا اموال عمومی دور از حفاظت دولتها باشند و کنترل کافی بر آنها نباشد. نیز اموال عمومی بسیار گسترده هستند و حمایتی که از اموال خصوصی وجود دارد، قطعاً در مورد اموال عمومی وجود ندارد، یا اگر هست کافی نیست. پس لازم است که حمایت حتی بیشتری از این اموال بشود.

۳. قائلان به تفصیل

قائلان به تفصیل را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:

گروه اول: جمعی از فقهای امامیه تصرف در بیت‌المال را همانند تصرف در غنیمت دانسته‌اند، زیرا یکایک افراد در بیت‌المال سهیم هستند بنابراین چنانچه سارق بیش از سهم خود از بیت‌المال بر باید و آن مقدار زائد به حد نصاب قطع دست برسد، در این صورت دست سارق قطع خواهد شد، اما اگر سارق به مقدار سهم خود یا کمتر بر باید، دستش قطع نمی‌گردد (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۴۵۰/۵؛ ابن‌براج، ۱۴۰۶ق، ۵۴۲/۲؛ خویی، ۱۴۱۰ق، ۴۶؛ گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ۳؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ۵۰۹).

گروه دوم: فقهای شافعیه در سرقت از بیت‌المال سه حالت را متصور دانسته‌اند:

الف) اگر مال عمومی متعلق به گروهی خاص مانند مساکین و ذوی القربی باشد و سارق یا اصول و فروع او نیز در زیر مجموعه این افراد نباشند، یعنی سارق به یکی از این گروهها (مساکین و ذوی القربی) نه از جانب اصل و نه از جانب فرع تعلق نداشته باشد، در این حالت هیچ شبهه‌ای وجود ندارد و بدون شک دست سارق قطع خواهد شد. منظور از این حالت یعنی اینکه مال مسروقه متعلق به گروهی باشد که سارق هیچ‌گونه حقی در آن مال نداشته باشد و با ذی نفعان مال هم هیچ ارتباطی نداشته باشد.

ب) بر خلاف حالت نخست، در اینجا مال مسروق متعلق به گروهی خاص باشد و سارقی که این سرقت را انجام می‌دهد در این مال حقی داشته باشد و یا به گونه‌ای با این گروههای صاحب مال در ارتباط باشد؛ در این حالت چون سارق در مال مذکور حق تصرف دارد، در نتیجه شبهه داشتن حق تصرف در مال مسروق ایجاد می‌شود و به دلیل وجود شبهه دست سارق قطع نخواهد شد.

ج) مال عمومی مسروقه متعلق به گروه خاصی باشد که خود دارای چند جهت است: ۱. مالی است که عموم مردم در آن سهیم هستند و سارق نیز در آن مال حق تصرف و استفاده دارد مانند پل و بیمارستان و غیره، که در این حالت دست سارق قطع نخواهد شد هر چند سارق غنی هم باشد؛ ۲. سارق، اموالی را سرقت می‌نماید که از راه زکات جمع‌آوری شده و خود نیز جزو مستحقان زکات است، که از آنجا که سارق در این مال حق استفاده و تصرف دارد حد سرقت بر روی او اجرا نخواهد شد؛ ۳. سارق از مال متعلق به گروهی خاص سرقت می‌نماید که در آن مال حق تصرف و استفاده ندارد، به عنوان مثال اگر شخص بی‌نیازی

اموالی را بر باید که متعلق به مستحقین زکات باشد در آن صورت دیگر شبهه‌ای وجود ندارد و دست سارق قطع خواهد شد (شیرازی، بی تا، ۳/۳۵۳؛ خطیب شربینی، ۱۹۹۴م، ۵/۴۷۲؛ نووی، بی تا، ۲۰/۹۳؛ دسوقی، بی تا، ۴/۳۳۷). این حالت سوم در واقع همان حالت الف است.

همان‌طور که گفته شد طرفداران این قول به تفصیل قائل‌اند و در صورتی که سارق کمتر از نصاب بر باید یا شبهه‌ای برای سارق در سرقت وجود داشته باشد معتقد به عدم قطع هستند، اما در صورتی که بیشتر از حد نصاب بر باید یا شبهه‌ای نباشد معتقد به قطع هستند. دلایل این عده برای اثبات ادعای خود بدین شرح است:

۱- استناد به روایت عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام که گفته است: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم مردی از غنایم سرقت کرده است حکم او چیست؟ آیا دست او قطع می‌گردد؟ حضرت علیه السلام فرمودند: مشخص می‌شود که چه اندازه برداشته است؛ اگر آنچه گرفته کمتر از سهم اوست، تعزیر می‌شود و تمام سهمش به او پرداخت می‌شود و اگر آنچه گرفته است به اندازه سهم اوست چیزی بر او نیست؛ ولی اگر به اندازه بهای یک سپری که یک چهارم دینار است، بیشتر از سهم خویش گرفته است دستش قطع می‌شود» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۴/۶۳؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱۰/۱۰۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۸ق، ۲۱/۲۸۹).^{۱۴}

دلالت این روایت بر این بحث که اموال بیت‌المال بر اساس سهم افراد در آنها تفکیک شود، بسیار مبرهن و روشن بوده و منطقی است، زیرا انطباق تعریف سرقت حدی بر ربودن از اموالی که شخص در آن دارای سهم است، معقول به نظر نمی‌آید.

۲- از شعبی نقل است که مردی از بیت‌المال سرقت کرد و این موضوع به اطلاع علی بن ابی‌طالب علیه السلام رسید و ایشان فرمود: «إن له فیه سهماً؛ او در بیت‌المال دارای سهم است» و دست وی را قطع نکرد (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۶ق، ۴/۱۳۰؛ بیهقی، ۱۴۲۴ق، ۸/۴۸۹).

۳- استناد به عمل عمر بن خطاب که یکی از کارگزارانش به وی نامه‌ای نوشت و از ایشان درباره حکم سارق بیت‌المال سؤال نمود و وی در جواب نوشت: «لا تقطعه فما من أحد إلا وله فیه حق» (دست وی را قطع مکن، زیرا هر کس در بیت‌المال دارای حق است) (ابن ابی‌شیبه، ۱۴۰۹ق، ۵/۵۱۸؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۶ق، ۴/۱۳۰-۱۲۹).

۱۴. این روایت بر اساس سلسله اسنادی که برای این روایت ذکر شده است، صحیح است (خویی، ۱۴۱۳ق، ۲/۲۱۸؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۲۱۴؛ طوسی، بی تا، ۲۹۱؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۱۳/۸۹).

این روایات تأکید می‌کنند که چون شبهه مالکیت افراد در اموال بیت‌المال وجود دارد، حد ساقط می‌گردد؛ موضوعی که در شروط اثبات سرقت و روایت قبلی از عبدالله بن سنان بر آن صحه گذاشته شده است.

از عبدالله بن عباس نقل است که یکی از بردگان خمس از خمس سرقت کرد و این موضوع به اطلاع رسول الله ﷺ رسید، اما ایشان دست وی را قطع نکرد و فرمود: «مَالُ اللَّهِ سَرَقَ بَعْضُهُ بَعْضًا: یکی از اموال خداوند از مال خدا سرقت کرده است» (بیهقی، ۱۴۲۴ق، ۴۸۹/۸؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۶ق، ۴/۱۳۰؛ کیاهراسی، ۱۴۰۵ق، ۳/۷۳).

هر چند تفکیک بین اموال بیت‌المال از حیث استحقاق افراد در آنها منطقی به نظر می‌رسد، اما وقتی که سارق - برده- و مال مسروقه هر دو مال خمس هستند، این سؤال پیش می‌آید که این برده آن مال را کجا می‌توانسته ببرد در حالی که خودش هم مملوک خمس است؟! نیز ممکن است مال مسروقه صرف تغذیه یا لباس او شده باشد و چنان که مبرهن است تامین نفقه مملوک بر عهده مالک است. احتمالات دیگری هم متصور است. لذا با وجود این احتمالات، انطباق تعریف سرقت حدی بر این عمل و توجیه کیفر برای آن معقول به نظر نمی‌آید.

۴- اجماع؛ شیخ طوسی در کتاب الخلاف بر این مسئله ادعای اجماع نموده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۵/۴۵۰). قبول این اجماع با وجود آراء مخالف در این حوزه که در دیدگاه‌های قبل به آنها اشاره شد، بعید به نظر می‌رسد، چه حتی در مذهب امامیه نیز رأی واحدی مشاهده نمی‌شود.

۴. قائلان به توقف

گروهی از فقهای امامیه در این مسئله قائل به توقف و تردد هستند (شهید ثانی، ۱۴۱۲ق، ۲۳۰/۹؛ نجفی، بی‌تا، ۱/۴۸۵-۴۸۴؛ خمینی، ۱۴۱۶ق، ۲/۴۸۳). در تحریرالوسیله در این خصوص آمده است: «فی السرقة من المغنم روایتان احداهما لایقطع و الاخری یقطع ان زاد ما سرقة علی نصیبه بقدر نصاب القطع» (خمینی، ۱۴۱۶ق، ۲/۴۸۳). صاحب تفصیل الشریعه نیز نوشته است: «ظاهر المتن التردد فیه من جهة وجود روایتین مختلفین» (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ۵۰۴).

نتیجه

۱. بیت‌المال عنوانی است عام و شامل داراییهای عمومی منقول و غیرمنقول مردم یک کشور. محل نگهداری این عوامل به تناسب گاه در مکان خاصی قابل ذخیره است مانند اموال گردآوری شده در خزانه و گاهی به دلیل عدم نقل یا فرضهای مختلف دیگر در نقاط مختلف یک کشور پراکنده است، مانند معادن و جنگلها و.... این اموال به مانند گروه اول گاه در حرز مناسب قرار دارند یا از آنها پاسبانی می‌شود؛ اما گاه به علل عدیده‌ای چون گستردگی و دور از دسترس بودن، حراست تام از آنها متعذر یا غیرممکن است. این اموال غالباً متعلق به عموم مردم هستند؛ اما گاه مشترک با بخش خصوصی یا تعاونی هستند. در برخی موارد هم وجود تعارض در محدودیت مالکیت عمومی و شخصی، به علت نبود ادله اثباتی یا تناقض و تداخل در این محدوده‌ها، تشخیص مالکیتها از هم دیگر را با مشکل مواجه می‌سازد. نتیجه اینکه اموال متعلق به این نهاد گوناگونی زیادی دارد و تفکیک این موارد جهت تبیین احکام مترتب بر اموال بیت‌المال امری ضروری و لازم است.

۲. حد سرقت از جمله حدود شرعی است و اثبات آن نیاز به توافر شروط چندگانه و متعددی دارد که در منابع فقهی به تفصیل مسطور و مضبوط شده و مستظهر به استنادات روایی یا عقلی محکمی است. هم‌چنین در نظام جزایی اسلام به استناد ادله‌ای چون «أذْرءُوا الْحُدُودَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَإِنْ كَانَ لَهُ مَخْرَجٌ فَخَلُّوا سَبِيلَهُ، فَإِنَّ الْإِمَامَ أَنْ يُخْطِئَ فِي الْعَفْوِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يُخْطِئَ فِي الْعُقُوبَةِ» (ترمذی، ۱۳۹۵ق، ۳۳/۴) اصل بر درء و اسقاط حدود تا اقصی حد ممکن است و کمترین شبهات می‌توانند موجبات اسقاط حدود را فراهم آورند، هر چند که مجازات تعزیری بر جای خود باقی است. این موضوع و توجه به بحث قبلی در باب اموال بیت‌المال، اقوالی را که حکم اطلاقی نفی حدی اثبات حدود سرقت از بیت‌المال را مآل خویش ساخته‌اند با چالش مواجه می‌سازد؛ زیرا گرچه در برخی از موارد اثبات سرقت حدی از بیت‌المال متعذر یا غیرممکن جلوه‌گر می‌شود، اما همواره چنین نیست و در برخی موارد شبهه قابل اثبات نیست و می‌توان مصادیق سرقت را بر اساس شرایطی که برای آن ذکر شده است مشاهده کرد، به عبارت دیگر در مواردی شبهه نافی حد شده و در مواردی هم شبهه‌ای قابل اثبات نیست؛ لذا پذیرش قول به تفصیل که تفکیک منطقی در اموال دارد و احکام هر کدام را به تناسب ذکر نموده است، به گونه‌ای که حقوق خصوصی و الهی مصون

می‌مانند، مقبول و به مصلحت جامعه اسلامی است، چه اگر در مورد یا مواردی امکان اثبات سرقت مستوجب حد فراهم باشد، عدم اجرای آن چه توجیهی خواهد داشت؟
 علی‌رغم وجود اقوال مختلف و متعدد در موضوع سرقت از بیت‌المال، قانونگذار جمهوری اسلامی ایران، قائل به عدم وجوب قطع ید بر سارق بیت‌المال است؛ امری که با توجه به وزانت اقوال مخالف، فلسفه قطع ید سارق در اسلام، تغییر مصادیق و کارکرد بیت‌المال در روزگار کنونی و امکان گستردگی فسادهای مالی و اقتصادی در کشور و جبران‌ناپذیر بودن برخی از آنها، قابل انتقاد به نظر می‌رسد و دست کم در برخی موارد نیاز به بازنگری نحوه انعکاس این حکم فقهی در قوانین موضوعه را ضروری می‌سازد:

مهمترین دلیل قائلان به عدم وجوب قطع، مسئله شبهه عام بودن بیت‌المال و نیز سهیم بودن سارق در این اموال است. شبهه یا همان پوشیدگی کار و ملتبس شدن امر (طاهری، ۱۳۸۸ش، ۱۱۲۱؛ حنفی رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۶۱/۱؛ فیومی، بی‌تا، ۳۰۳/۱) نوعی تصور یا حالتی است که در نتیجه آن شخص به طور قطع و یقین یا با توجه به ظن معتبر یا اوضاع و احوال خاصی که در آن قرار گرفته است - مثلاً در اثر تصدیق دیگری اقدام به کاری کند - خود را مستحق انجام عملی بداند، لیکن در حقیقت و واقع امر دارای استحقاق و مجوز قانونی نیست (هاشمی خانباسی، ۱۳۹۴ش، ۱۳۸-۱۳۷). اما آنچه باید بدان توجه شود، این است که هر شبهه‌ای رافع مسئولیت کیفری نیست و علاوه بر تحقق تمامی ارکان و شرایط باید وجود آن برای قاضی و دادگاه احراز شود و در این مسیر، موقعیت اجتماعی، محیط فکری، فرهنگی و جغرافیایی و زندگی شخص مدعی شبهه را در نظر گرفت (همان‌جا). در کلام فقها شبهه‌ای موجب اسقاط حد است که ناشی از جهل قصوری یا جهل تقصیری بدون التفات باشد (خمینی، ۱۴۱۶ق، ۴۵۶/۲؛ خوبی، ۱۴۱۰ق، ۱۳۹؛ گرجی، ۱۳۵۸ش، ۱۰۰) و بنابراین چنانچه شخص علم به حرام بودن رفتار داشته باشد حد بر او جاری می‌شود (ابن-نجیم مصری، ۱۴۱۹ق، ۱۰۸-۱۰۹؛ ابن‌همام، بی‌تا، ۲۵۱/۵-۲۴۹؛ عوده، بی‌تا، ۲۱۴-۲۱۲؛ رومی بابرته، بی‌تا، ۲۵۰/۵-۲۴۹؛ سیوطی، ۱۴۱۱ق، ۱۲۳؛ عجیلی، بی‌تا، ۱۴۶/۲۱ و ۱۸۴).

محل بروز شبهه گاه برای مرتکب است و گاه برای حاکم که حاکم نیز اعم از قاضی و قانونگذار است. قانونگذار قانون مجازات اسلامی برای تعیین مجازات قطع ید برای سارق بیت‌المال دچار شبهه حکمیه گردیده است و از این رو، حکم سارق بیت‌المال را قطع ید

ندانسته است. با این حال، هر شبهه‌ای برای قانونگذار هم نباید موجب برداشتن حد در جرم‌انگاری شود. لذا با توجه به وجود روایات صحیحی دال بر قطع ید سارق از بیت‌المال - مذکور در قول موافقان - و امکان فسادهای مالی گسترده در بیت‌المال به مفهوم امروزی و در نتیجه اقتضای مصلحت در برخورد شدید با سارق بیت‌المال، بهتر است در این قوانین بازنگری گردد تا امکان پاسداشت و صیانت از بیت‌المال فراهم گردد.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد، *الكتاب المصنف فی الأحادیث و الآثار*، ریاض، مکتبه الرشد، ١٤٠٩ق.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهایه فی غریب الحدیث و الأثر*، قم، اسماعیلیان، ١٣٦٤ش.
- ابن ادريس حلی، محمد بن منصور، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٧ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٣ق.
- ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر، *المهذب*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٠٦ق.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، *السیاسه الشرعیه*، عربستان، وزاره الشؤون الإسلامیه و الأوقاف، ١٤١٨ق.
- همو، کتب و رسائل و فتاوی فی التفسیر، بیروت، مکتبه ابن تیمیه، ١٩٨٢م.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *تلخیص الحبیر*، مصر، بی نا، ١٤١٦ق.
- همو، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، بیروت، دارالمعرفه، ١٣٧٩ق.
- ابن حزم، علی بن احمد، *المحلی بالآثار*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ابن حمزه طوسی، محمد بن علی، *الوسیله الی نیل الفضیله*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ١٤٠٨ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *مقدمه ابن خلدون*، قاهره، دار نهضة مصر، بی تا.
- ابن زهره حلبی، حمزة بن علی، *غنیة النزوع الی علمی الأصول و الفروع*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ١٤١٧ق.
- ابن عابدین، محمد امین بن عمر، *رد المحتار علی الدر المختار*، بیروت، دارالفکر، ١٤١٢ق.
- ابن فارس، احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت، دارالفکر، ١٣٩٩ق.
- ابن فراء، محمد بن حسین، *الاحکام السلطانیه*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤٣١ق.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، *المغنی*، بیروت، دارالفکر، ١٤٠٥ق.
- ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، *احکام اهل الذمه*، بیروت، دار ابن حزم، ١٤١٨ق.
- ابن مفلح، ابراهیم بن محمد، *المبدع فی شرح المقنن*، ریاض، دار عالم الکتب، ١٤٢٣ق.
- ابن مماتی، اسعد بن مماتی، *کتاب قوانین الدواوین*، قاهره، مکتبه مدبولی، ١٤١١ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر؛ دارصادر، ١٤١٤ق.

- ابن نجیم مصری، زین الدین بن ابراهیم، *الأشباه و النظائر علی مذهب ابی حنیفة النعمان*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
- ابن همام، محمد بن عبدالواحد، *شرح فتح القدير*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، *الخراج*، قاهره، المطبعة السلفية، ۱۳۸۲ق.
- انصاری، محمد، *الهدایة الکافیة الشافیة لبيان حقائق الإمام ابن عرفة الوافیة*، بیروت، المکتبه العلمیة، ۱۳۵۰ق.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، *کتاب الخمس*، قم، المکتبه الفقهیة، ۱۴۱۵ق.
- البانی، محمد ناصر الدین، *إرواء الغلیل فی تخريج أحاديث منار السبیل*، بیروت، المکتب الإسلامی، ۱۴۰۵ق.
- بجیرمی، سلیمان بن محمد، *حاشیة البجیرمی علی شرح منہج الطلاب*، استانبول، المکتبه الاسلامیة، ۱۴۲۰ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۸ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، دمشق، دارطوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
- بعلی، عبدالرحمن بن عبدالله، *کشف المخدرات و الرياض المزهرات شرح اخصر المختصرات*، بیروت، دارالبشائر الاسلامیة، ۱۴۲۳ق.
- بلخی، نظام الدین، *الفتاوی الهندیة فی مذهب الإمام الأعظم ابی حنیفة النعمان*، بیروت، دارالفکر، ۱۳۱۰ق.
- بهوتی، منصور بن یونس، *کشف القناع عن متن الإقناع*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- بیهقی، احمد بن حسین، *السنن الکبری*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.
- ترابی شهرضایی، اکبر، *آیین کیفی اسلام*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۳۹۰ش.
- ترمذی، محمد بن عیسی، *سنن الترمذی*، مصر، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ۱۳۹۵ق.
- جرجانی، علی بن محمد، *التعريفات*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۳ق.
- جزیری، عبدالرحمن، *الفقه علی المذاهب الأربعة*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.
- جهشیاری، محمد بن عبدوس، *الوزراء و الکتاب*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
- جوینی، عبدالملک بن عبدالله، *نهاية المطلب فی دراية المذهب*، جده، دارالمنهاج، ۱۴۲۸ق.
- حائری مازندرانی، محمد بن اسماعیل، *منتهی المقال فی احوال الرجال*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۶ق.

- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت ﷺ لإحياء التراث، ١٤٠٨ق.
- حسینی عمیدی، عبدالمطلب بن محمد، کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٦ق.
- خطاب، محمد بن محمد، مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل، بیروت، دارالفکر، ١٤١٢ق.
- حلی، حسن بن یوسف، الخلاصه، نجف، المطبعة الحیدریه، ١٣٨١ق.
- همو، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت ﷺ لإحياء التراث، ١٤١٤ق.
- همو، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٣ق.
- حنفی رازی، محمد بن ابی بکر، مختار الصحاح، بیروت، المكتبة العصريه، ١٤٢٠ق.
- خرشی، محمد بن عبدالله، شرح مختصر خلیل، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- خرقي، عمر بن حسین، متن الخرقی علی مذهب ابی عبدالله احمد بن حنبل الشیبانی، طنطا، دارالصحابه للتراث، ١٤١٣ق.
- خطیب شربینی، محمد بن احمد، الإقناع فی حل الفاظ ابی شجاع، بیروت، دارالفکر، ١٤١٥ق.
- همو، مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج، بیروت، دارالکتب العلمیة، ١٩٩٤م.
- خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیلة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٦ق.
- همو، کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ﷺ، ١٤٢٦ق.
- خویی، سید ابوالقاسم، تکمله منهاج الصالحین، قم، مدینه العلم، ١٤١٠ق.
- همو، معجم رجال الحدیث، بی جا، بی تا، ١٤١٣ق.
- دردیر، احمد بن محمد، الشرح الصغیر علی اقرب المسالك، امارات، وزاره العدل و الشؤون الاسلامیه و الاوقاف، ١٤١٠ق.
- دسوقی، محمد بن احمد، حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالقلم؛ بیروت، الدار الشامیة، ١٤١٢ق.
- رملی، محمد بن احمد، نهاية المحتاج الی شرح المنهاج، بیروت، دارالفکر، ١٤٠٤ق.
- رومی بابرتهی، محمد بن محمد، العناية شرح الهدایه، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- زحیلی، وهبه، الفقه الإسلامی و ادلته، دمشق، دارالفکر، ١٤٠٥ق.
- زرقانی، محمد بن عبدالباقی، شرح الزرقانی علی موطأ الامام مالک، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١١ق.
- سرخسی، محمد بن احمد، المبسوط، بیروت، دارالمعرفة، ١٤١٤ق.

- سارلر دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز، *المراسم العلویة*، قم، منشورات الحرمین، ۱۴۰۴ق.
- سمرقندی، محمد بن احمد، *تحفة الفقهاء*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۵ق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الأشباه و النظائر*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.
- همو، *تاریخ الخلفاء*، قاهره، المكتبة التجارية الكبرى، ۱۳۷۱ق.
- شافعی، محمد بن ادريس، *الأم*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۰ق.
- شرتونی، سعید، *اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد*، قم، کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیه قم، ۱۴۱۲ق.
- همو، *حاشیة المختصر النافع*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیه قم، ۱۴۲۲ق.
- شوشتری، محمد تقی، *قاموس الرجال*، بی جا، بی نا، بی تا.
- شیخ الاسلام، محمد، *راهنمای مذهب شافعی*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹ش.
- شیرازی، ابراهیم بن علی، *المهذب فی فقه الامام الشافعی*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- صاوی، احمد بن محمد، *بلغة السالك لأقرب المسالك*، بیروت، دارالمعارف، بی تا.
- صنعانی، عبدالرزاق بن همام، *المصنف*، بیروت، المكتبة الإسلامی، ۱۴۰۳ق.
- طاهری، محمد علی؛ انصاری، مسعود، *دانشنامه حقوقی*، تهران، جنگل، ۱۳۸۸ش.
- طوسی، محمد بن حسن، *الإستبصار فیما اختلف من الأخبار*، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۹۰ق.
- همو، *الخلاف*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
- همو، *رجال الطوسی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۷ق.
- همو، *العدة فی اصول الفقه*، قم، بعثت، ۱۴۱۷ق.
- همو، *المبسوط فی فقه الإمامیة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۸ق.
- همو، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى*، قم، قدس محمدی، بی تا.
- عجیلی، سلیمان بن عمر، *حاشیة الجمل علی شرح المنهج*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- عسکری، حسن بن عبدالله، *تصحیفات المحدثین*، قاهره، المطبعة العربیة الحدیثة، ۱۴۰۲ق.
- عمرانی، یحیی بن ابی الخیر، *البيان فی مذهب الإمام الشافعی*، جده، دارالمنهاج، ۱۴۲۱ق.
- عوده، عبدالقادر، *التشريع الجنائی الإسلامی مقارناً بالقانون الوضعی*، بیروت، دارالکتاب العربی، بی تا.
- فاضل لنکرانی، محمد، *تفصیل الشریعة - الحدود*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۴۲۲ق.

- فاضل مقداد (سيورى حلى)، مقداد بن عبدالله، *التنقيح الرائع لمختصر الشرائع*، قم، كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، ١٤٠٤ق.
- فاضل هندی، محمد بن حسن، *كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام*، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٦ق.
- فراهيدى، خليل بن احمد، *كتاب العين*، بيروت، دار و مكتبة الهلال، بى تا.
- فيروزآبادى، محمد بن يعقوب، *القاموس المحيط*، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٢٦ق.
- فيومى، احمد بن محمد، *المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير*، بيروت، المكتبة العلمية، بى تا.
- قاضى عبدالوهاب، عبدالوهاب بن على، *المعونة على مذهب عالم المدينة*، مكة، المكتبة التجارية، بى تا.
- قرطبي، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٥ق.
- قلقشندى، احمد بن على، *صبح الاعشى*، دمشق، دارالفكر، ١٩٨٧م.
- قليوبى، احمد سلامة؛ عميرة، احمد برلسى، *حاشيتنا قليوبى و عميرة*، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥ق.
- كاسانى، ابوبكر بن مسعود، *بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع*، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٦ق.
- كشى، محمد بن عبدالعزيز، *الرجال*، مشهد، دانشگاه مشهد، بى تا.
- كلينى، محمد بن يعقوب، *الكافى*، تهران، دارالكتب الإسلامية، ١٤٠٧ق.
- كياهراسى، على بن محمد، *احكام القرآن*، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٥ق.
- گرجى، ابوالقاسم، *حقوق جزاى عمومى*، تهران، مؤسسه حقوق تطبيقى، ١٣٥٨ش.
- گلبايجانى، سيد محمدرضا، *الدر المنضود فى احكام الحدود*، قم، دارالقرآن الكريم، ١٤١٢ق.
- مالك بن انس، *المدونة الكبرى*، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
- ماوردى، على بن محمد، *الأحكام السلطانية*، قاهره، دارالحديث، بى تا.
- مجلسى، محمدباقر بن محمدتقى، *ملاذ الاخيار*، قم، كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، ١٤٠٦ق.
- محقق حلى، جعفر بن حسن، *شرائع الإسلام فى مسائل الحلال و الحرام*، نجف، مطبعة الآداب، ١٣٨٩ق.
- محقق كركى، على بن حسين، *جامع المقاصد فى شرح القواعد*، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ١٤١٤ق.
- مرغينانى، على بن ابى بكر، *بدايه المبتدى*، قاهره، محمدعلى صبح، ١٣٥٥ق.
- مفيد، محمد بن محمد، *المقنعة*، قم، كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد، ١٤١٣ق.
- مقدس اردبيلى، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة و البرهان فى شرح ارشاد الأذهان*، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤٠٣ق.

- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، *فقه الحدود و التعزیرات*، قم، دانشگاه مفید، ۱۴۲۷ق.
- میرمحمدصادقی، حسین، *جرایم علیه اموال و مالکیت*، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۲ش.
- نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
- نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- نووی، یحیی بن شرف، *المجموع شرح المہذب*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- هاشمی خانعباسی، سید علی؛ احمدی، سید مهدی، «بررسی فقهی و حقوقی تأثیر شبهه در رفع مجازات»، *مجله پژوهشهای فقه و حقوق اسلامی*، شماره ۳۹، ۱۳۹۴ش.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود؛ فتحی، حجت‌الله، *شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: حدود*، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۳۹۴ش.